

## بررسی و نقد سه دیدگاه در کیفیت حمل ذاتیات بر ذات و بر یکدیگر

محمد مهدی کمالی\*

### چکیده

درباره کیفیت حمل ذاتیات بر ذات و بر یکدیگر سه نظریه مطرح است. در نظریه مشهور حمل جنس و فصل بر نوع و بر یکدیگر را حمل شایع صناعی دانسته‌اند. اما به اعتقاد علامه طباطبایی جنس همان نوع مبهم و فصل همان نوع محصل است و نوع ماهیتی تامه است، فارغ از ابهام و تحصیل. از این رو ایشان برخلاف مشهور حمل جنس و فصل بر نوع را اولی ذاتی می‌داند، اگرچه حمل جنس و فصل بر یکدیگر را شایع صناعی قلمداد کرده است. اما آیت الله جوادی آملی، یک گام جلوتر از علامه طباطبایی، نه تنها حمل جنس و فصل بر نوع را، که حمل آن دو بر یکدیگر را اولی ذاتی معرفی کرده است. به اعتقاد ایشان هر حملی که در مدار مفهوم باشد حمل اولی ذاتی است و حمل این سه مفهوم بر یکدیگر از این قبیل است. در این مقاله، ضمن تبیین هر سه دیدگاه، آن‌ها را نقد و بررسی می‌کنیم و در نهایت به این نتیجه دست می‌یابیم که نظریه مشهور صحیح است.

**کلیدواژه‌ها:** حمل اولی ذاتی، حمل شایع صناعی، نوع، جنس، فصل.

### ۱. مقدمه

حمل یا این‌همانی از دیدگاه منطق‌دانان مسلمان بر دو قسم است: حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی. در میان آثار منطق‌دانان متقدم اشاراتی به انواع حمل وجود دارد، ولی تصریحی به وجود این دو نوع از حمل دیده نمی‌شود. محقق دوانی اولین شخصی است که حمل را به دو قسم ذاتی اولی و شایع صناعی تقسیم کرده است (دوانی ۱۲۸۵ ق: ۱۱۱؛ دوانی بی‌تا: ۲۷۲) و این تقسیم در آثار فیلسوفان بعدی هم چون میرداماد (۱۳۸۱-۱۳۸۵: ج ۲، ۲۶-۲۷،

\* استادیار رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، mmkamali64@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵

۳۹) و به‌ویژه صدرالمتألهین (۱۹۸۱: ج ۱، ۲۹۲-۲۹۳، ج ۷، ۲۰۰؛ ۱۳۶۰: ۲۸-۲۹؛ ۱۳۶۳ الف: ۳۸؛ بی تا: ۱۲۸؛ ۱۳۶۳ ب: ۱۱۰-۱۱۱) بسیار مورد توجه قرار گرفته و به تکامل رسیده است.

در هر حملی یک جهت اتحاد و یک جهت اختلاف وجود دارد. اگر جهت اتحاد وجود نداشته باشد، اتحاد و این همانی شکل نمی‌گیرد و اگر جهت اختلاف وجود نداشته باشد حمل لغو و بی‌فایده خواهد بود. در اصطلاح منطق حمل اولی ذاتی اتحاد بین مفهوم موضوع و محمول است و تغایر موضوع و محمول در این حمل اعتباری است و حمل شایع صناعی که غالب حمل‌های متعارف از آن قبیل است اتحاد بین وجود موضوع و محمول است، ولی تغایر آن‌ها مفهومی است (ملاصدرا بی تا: ۱۲۸؛ ملاصدرا ۱۹۸۱: ج ۱، ۲۹۳، ج ۳، ۳۵۱؛ ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۸؛ سبزواری ۱۳۶۰: ۴۲۶؛ سبزواری ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ج ۲، ۳۹۲؛ خمینی ۱۳۸۵: ج ۱، ۸۹؛ جوادی آملی ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۸۴).

بر این اساس، به اعتقاد همه صاحب‌نظران، حمل ذات بر ذات مثل «انسان انسان است» و حد بر محدود مثل «انسان حیوان ناطق است» از نوع حمل اولی ذاتی است (ملاصدرا ۱۳۶۳ الف: ۳۹؛ سبزواری ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ج ۱، ۱۳۰-۱۳۱؛ سبزواری ۱۳۶۰: ۴۲۶؛ مظفر ۱۳۸۸: ۸۳)، ولی در این که حمل ذاتیات یعنی جنس و فصل به تنهایی بر ذات چه نوعی است اختلاف وجود دارد. مثلاً اگر گفته می‌شود «انسان حیوان است» یا «انسان ناطق است» این حمل چگونه حملی است؟ شایع صناعی یا اولی ذاتی؟ همین‌طور در این که حمل ذاتیات بر یک‌دیگر یعنی حمل جنس و فصل بر هم چه نوع حملی است نیز اختلاف است.

در کل سه نظریه در مورد این مسائل مطرح است:

۱. نظریه مشهور که حمل ذاتیات بر ذات و بر یک‌دیگر را از نوع حمل شایع صناعی دانسته‌اند (میرداماد ۱۳۸۱-۱۳۸۵: ج ۲، ۲۶-۲۷؛ مدرس زنوزی ۱۳۷۸: ج ۲، ۳۸۰؛ سبزواری ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ج ۱، ۱۳۰-۱۳۱؛ سبزواری ۱۳۶۰: ۴۲۶؛ خمینی ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۳۴، ج ۳، ۱۰۵؛ مظفر ۱۳۸۸: ۸۳؛ مظفر ۱۴۳۰ ق: ج ۱، ۲۳۱)؛

۲. نظریه علامه طباطبایی که از دیدگاه ایشان حمل ذاتیات بر ذات اولی ذاتی است، ولی حمل ذاتیات بر یک‌دیگر شایع صناعی است (طباطبایی ۱۴۲۰ ق: ۷۸؛ طباطبایی ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ۱۳۶؛ تعلیقه طباطبایی در: ملاصدرا ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶)؛

۳. نظریه آیت‌الله جوادی آملی که به اعتقاد ایشان نه تنها حمل ذاتیات بر ذات از قبیل حمل اولی ذاتی است، بلکه حمل ذاتیات بر یک‌دیگر نیز اولی ذاتی است (جوادی آملی ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۸۴-۱۸۵).

باتوجه به آنچه گذشت مسئله اصلی این مقاله روشن خواهد شد. مسئله این است که حمل ذاتیات بر ذات چگونه حملی است؟ حمل ذاتیات بر یکدیگر چگونه است؟ و در نهایت حق با کدامیک از این نظریات سه‌گانه است؟  
برای پاسخ به این سؤالات ادامه بحث را در دو مقام پی می‌گیریم: ۱. بررسی کیفیت حمل ذاتیات بر ذات؛ ۲. بررسی کیفیت حمل ذاتیات بر یکدیگر.

## ۲. بررسی کیفیت حمل ذاتیات بر ذات

همان‌طور که از مقدمه برآمد، در این باره دو دیدگاه وجود دارد. در نظریه مشهور حمل ذات بر ذاتیات را شایع صناعی دانسته‌اند، در حالی که علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی حمل ذاتیات بر ذات را اولی ذاتی قلمداد کرده‌اند. ابتدا این دو دیدگاه را تبیین و سپس آن‌ها را داوری می‌کنیم.

### ۱.۲ تبیین دیدگاه مشهور

همان‌گونه که گذشت، مشهور حکما و منطقیون قائل‌اند که حمل جنس و فصل بر نوع حمل شایع صناعی است که ملاک آن اتحاد مصداقی و اختلاف در مفهوم است. بعضی از محققان بر این باورند که نظر همه حکما و منطقدانان مسلمان جز علامه طباطبایی همین است.<sup>۱</sup> از کسانی که قطعاً در این دسته جای می‌گیرند می‌توان به میرداماد (۱۳۸۱-۱۳۸۵: ج ۲، ۲۶-۲۷)، آقاعلی مدرس زنوزی (۱۳۷۸: ج ۲، ۳۸۰)، حکیم سبزواری<sup>۲</sup>، علامه مظفر (۱۳۸۸: ۸۳؛ ۱۴۳۰ ق: ج ۱، ۲۳۱) و مرحوم امام خمینی (۱۳۸۵: ج ۱، ۲۳۴، ج ۳، ۱۰۵) اشاره کرد که به این مطلب تصریح کرده‌اند.

برای نمونه میرداماد بعد از توضیح انواع حمل در مورد حمل شایع صناعی می‌نویسد:

... و یا این که به واسطه حمل صرف اتحاد ذاتی و وجودی قصد می‌شود، یا این که حمل رجوعش به این است که موضوع از افراد محمول است یا این که آنچه فرد یکی از آن دوست فرد دیگر نیز هست و این نوع حمل حمل عرضی متعارف نامیده می‌شود چون به حسب تعارف صناعی امری شایع است... در حمل متعارف موضوع گاهی فردی حقیقی از افراد محمول است و آن جایی است که موضوع به حسب صدق اخص از محمول باشد، مثل انسان نسبت به حیوان... (میرداماد ۱۳۸۱-۱۳۸۵: ج ۲، ۲۶-۲۷).

از این عبارت، به خصوص ذیل آن، به دست می‌آید که حمل ذاتیات بر ذات حمل شایع صناعی است، نه اولی ذاتی؛ چون آنچه فرد انسان است فرد حیوان و ناطق نیز است. علامه مظفر نیز در المنطق می‌نویسد:

... و یا این که اتحاد در وجود و مصداق و مغایرت به حسب مفهوم است و این حمل در واقع به این مطلب برمی‌گردد که موضوع از افراد و مصداق مفهومی محمول است، مثل آن‌جا که می‌گوییم: "انسان حیوان است" مفهوم انسان غیر از مفهوم حیوان است و لکن هرآنچه انسان بر آن صادق باشد حیوان نیز بر آن صادق است و این نوع از حمل حمل شایع صناعی یا حمل متعارف نامیده می‌شود؛ چون در استعمالات متعارف در صنعت علوم امری شایع و متداول است (مظفر ۱۳۸۸: ۸۳).

## ۲.۲ تبیین دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی برخلاف دیگر حکما معتقدند حمل جنس و فصل بر نوع از قبیل حمل اولی ذاتی است (طباطبایی ۱۴۲۰ ق: ۷۸؛ طباطبایی ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ۱۳۶؛ تعلیقه طباطبایی در: ملاصدرا ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶). این حمل ذاتی است، چون جنس و فصل ذاتی نوع‌اند و اولی است، چون از ضروریات اولیه است که تصدیق آن جز تصور موضوع و محمول نیاز به امر دیگری ندارد (تعلیقه سبزواری در: طباطبایی ۱۴۲۰ ق: ۱۳۱).

از منظر علامه طباطبایی جنس همان نوع است، به نحو مبهم و فصل همان نوع است، به نحو محصل و نوع ماهیت تامه است، صرف‌نظر از ابهام و تحصیل آن. بر این اساس بین مفهوم جنس و فصل با نوع اتحاد و این‌همانی برقرار است و بنابراین حمل آن‌ها بر ذات حمل اولی ذاتی است (طباطبایی ۱۴۲۰ ق: ۷۸؛ طباطبایی ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ۱۳۶).

برای تبیین بهتر سخن علامه لازم است عبارات ایشان بیش‌تر تحلیل و بررسی شود. با مراجعه به آثار علامه روشن می‌شود که ایشان در آثار خود در مجموع دو بیان یا به عبارت بهتر دو ملاک در مورد حمل اولی ذاتی مطرح کرده است:

۱. همان تعریف مشهور از حمل اولی ذاتی که اتحاد و عینیت مفهومی و تغایر اعتباری است (طباطبایی ۱۴۲۰ ق: ۱۳۱؛ طباطبایی ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ۲۴۵) که بسیار متداول است و نیازی به توضیح و تحلیل بیش‌تر ندارد؛

۲. تعریفی که تنها در آثار ایشان و بعضی از شاگردان ایشان دیده می‌شود و در کلمات حکیمان سابق نیست و آن این‌که حمل اولی ذاتی حملی است که در آن محمول صرفاً

باتوجه به ذات موضوع و با قطع نظر از هر امر زائد بر آن حتی وجود یا لوازم ماهیت قابل انتزاع باشد. برخلاف حمل شایع که با در نظر گرفتن مقام وجود و تحقق خارجی موضوع و محمول بین آنها برقرار است (تعلیق طباطبایی در: ملاصدرا ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶؛ مطهری ۱۳۷۲: ج ۵، ۲۳۴).

مطابق تعریف اخیر، از آنجا که حمل ذاتیات بر ذات مقصور بر نظر به ذات است و در آن نیازی به لحاظ وجود موضوع یا محمول نیست، حمل اولی ذاتی است، نه شایع صناعی. در واقع ذاتیات از تحلیل ذات به دست می آیند و به همین دلیل حملشان هم اولی است و هم ذاتی.

مسئله ای که در این جا باید بررسی شود این است که آیا این دو تعریف با هم متفاوت اند؟ آیا علامه طباطبایی با طرح تعریف دوم از تعریف اول دست برداشته است؟ و به طور دقیق تر آیا از دیدگاه ایشان عینیت مفهومی لازم نیست و جزئیت مفهومی کافی است؟ یا این که عینیت مفهومی نیز لازم است و جزئیت کفایت نمی کند؟

همان طور که گذشت، برای پاسخ به این مسائل لازم است عبارات علامه طباطبایی بیش تر بررسی و تحلیل شود، به ویژه این سخن ایشان که در موارد متعددی فرموده اند: جنس همان نوع است، مبهماً و فصل هم نوع است، محصلاً و نوع همان جنس و فصل است، بدون ابهام و تحصیل. باید دید مقصود از این سخن چیست. دو احتمال قابل بیان است:

#### احتمال اول:

مقصود از این سخن نه این است که جنس عیناً همان نوع است، ولی مبهم تر یا فصل همان نوع است، ولی محصل تر، بلکه مقصود این است که ذات دارای دو جزء است که یک جزء مبهم است و یک جزء محصل. جنس جزء مبهم نوع است و فصل جزء محصل و نوع همان مجموع جنس و فصل است، بدون لحاظ جنبه ابهام یا جنبه تحصیل آن. اگر مقصود این احتمال باشد، عینیت مفهومی لازم نیست، بلکه جزئیت مفهومی کافی است و آن چه مهم است همین است که مفهومی برآمده از ذات مفهومی دیگر باشد، حتی اگر عین آن نباشد.

طبق این احتمال باید گفت که تعریف علامه از حمل اولی ذاتی با تعریف مشهور متفاوت است و ایشان عینیت مفهومی را لازم نمی دانند. یعنی حمل اولی اعم است از اتحاد عینی و در تمام ماهیت دو مفهوم و اتحاد دو ماهیت به نحو جزء و کل. بر این اساس، اگر

حتی یک مفهوم ذاتی و جزء ماهیت دیگر هم بود حملش اولی ذاتی است؛ چون یک نحو اتحاد در مفهوم است، حتی اگر در جزء مفهوم باشد، نه در تمام آن؛ چون آنچه مهم است این است که محمول از ذات موضوع برآمده باشد و جنس و فصل نسبت به نوع این گونه‌اند. بعضی از نویسندگان این احتمال را تقویت کرده‌اند (زراعت‌پیشه ۱۳۹۳: ۱۱۸، ۱۲۰؛ ابوترابی ۱۳۸۸: ۱۸، ۲۳).

### احتمال دوم:

این که گفته شود نه تنها جنس و فصل از تحلیل ذات به دست می‌آیند، بلکه بین هریک از آن‌ها به تنهایی با ذات عینیت مفهومی برقرار است. جنس نه این که جزء مبهم نوع، بلکه عین نوع است، ولی در مرتبه‌ای مبهم‌تر و فصل نیز نه جزء محصل نوع، بلکه عین نوع است، ولی در مرتبه‌ای محصل‌تر. به بیان دیگر ماهیات دارای عرض عریضی از مراتب‌اند. یک ماهیت دارای مرتبه ابهام، تحصیل، و تفصیل است. ماهیت در مرتبه ابهام جنس است و در مرتبه تحصیل همان فصل است و در مرتبه فارغ از ابهام و تحصیل یا به تعبیر دیگری از علامه مرتبه تفصیل همان نوع است. بین تمامی این مراتب عینیت مفهومی برقرار است، اگرچه هر مرتبه دارای خواص مربوط به خود است. طبق این احتمال لازم نیست گفته شود که علامه با ارائه تعریف دوم از تعریف اول دست کشیده و عینیت مفهومی را شرط ندانسته است.

حال باید دید که مقصود علامه از عبارات بالا کدام یک از این دو احتمال است. اگر احتمال اول مقصود باشد، معنایش این است که ایشان از ملاک مشهور در حمل اولی دست کشیده و ملاکی دیگر تعریف کرده است و اگر دومی مقصود باشد معنایش این است که ایشان از تعریف مشهور دست نکشیده است و مثل دیگران عینیت مفهومی را لازم می‌داند. با بررسی تمامی عبارات علامه طباطبایی احتمال دوم به مراد ایشان نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. یعنی علامه در عین طرح تعریف دوم به تعریف اول نیز پای‌بند است و عینیت مفهومی را نیز در صدق حمل اولی ذاتی لازم می‌داند. شاهد بر این مدعا توجه به تعلیقه ایشان بر اسفار است.

ایشان در این تعلیقه می‌نویسد:

...از همین جا ظاهر می‌شود که جنس مرتبه ابهام نوع است و فصل مرتبه تحصیل آن و نوع مرتبه تفصیل آن و یکی از فروعات این مطلب این است که هریک از جنس و فصل نسبت به نوع عین آن محسوب می‌شود و جزء نامید نشان نسبت به نوع صرفاً از این جهت است که آن دو در تعریف نوع دو جزء حد آن واقع گشته‌اند (تعلیقه طباطبایی در: ملاصدرا ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶).<sup>۴</sup>

در این عبارت علامه طباطبایی به عینیت هریک از جنس و فصل به تنهایی با نوع تصریح کرده و جزئیت آن‌ها را نه به معنای جزئیت مفهومی، بلکه به این معنا دانسته است که حد هر نوعی از دو جزء یعنی جنس و فصل تشکیل شده است. بنابراین، از دیدگاه علامه طباطبایی حمل جنس و فصل به تنهایی بر نوع اولی ذاتی است؛ چون هریک از جنس و فصل عین مفهوم نوع است، نه این که نوع مشتمل بر آن‌ها باشد. بر این اساس تفسیر بعضی از نویسندگان از دیدگاه علامه مبنی بر این که از منظر ایشان صرف تضمن و اشتغال موضوع بر محمول سبب اولی بودن حمل است و عینیت مفهومی لازم نیست (زراعت پیشه ۱۳۹۳: ۱۱۸، ۱۲۰؛ ابوترابی ۱۳۸۸: ۱۸، ۲۳) صحیح به نظر نمی‌رسد.

## ۳.۲ داوری و نقد

اگر تعریف علامه طباطبایی از حمل اولی ذاتی را طبق احتمال اول تعریفی جدید با ملاکی جدید قلمداد کنیم، به طوری که در این تعریف تمام الماک این باشد که یک مفهوم از ذات مفهوم دیگر برآمده باشد، حتی اگر بین آن‌ها عینیت مفهومی برقرار نباشد و جزئیت مفهومی کافی باشد، اشکالش، علاوه بر این که تعریفی شاذ و برخلاف تعریف متداول است، این است که بین جزء و کل این همانی برقرار نیست و این دو ضرورتاً غیر یکدیگرند.

اما اگر مطابق احتمال دوم تعریف ایشان را در مدار تعریف مشهور معنا کنیم و عینیت مفهومی را شرط حمل اولی ذاتی بدانیم، که ظاهراً همین معنا با مراد علامه سازگارتر است، اشکالات متعددی بر کلام ایشان وارد خواهد بود. بخشی از این اشکالات را در ادامه شرح خواهیم داد:

**اشکال اول:** جنس و فصل به لحاظ مفهومی هیچ عینیتی با نوع ندارند و اگر عینیتی هم باشد به حسب وجود ذهنی و خارجی یا به تعبیر بعضی از محققان به حسب کینونت عقلی است (فیاضی ۱۳۹۴: ج ۱، ۲۹۸). به بیان دیگر، از آن جاکه ترکیب جنس و فصل ترکیب حقیقی است، وجود آن‌ها در ذهن و عین وجودی واحد است و هر دو به وجود نوع موجود خواهند شد، اما این به معنای اتحاد مفهومی آن‌ها نیست. مدار اتحاد و عینیت مفهومی به اتحاد مقومات و ذاتیات آن مفاهیم است. بر این اساس تنها دو مفهومی بر یکدیگر قابل حمل اند که عین یکدیگر باشند و مقوماتشان یکی باشد، در حالی که مفهوم جنس و فصل نسبت به نوع متفاوت است. جنس دارای ذاتیات دیگری است و فصل هم، چون بسیط است، اساساً جنس و فصل ندارد.

بنابراین اتحاد مفهومی جنس و نوع یا فصل و نوع صحیح نیست و حملشان مفهومی و به نحو اولی ذاتی نخواهد بود؛

**اشکال دوم:** اگر حمل ذاتیات بر ذات اولی ذاتی باشد، لازمه اش این است که ذاتیات نیز نسبت به هم به حمل اولی ذاتی حمل شوند. به بیان دیگر، اگر جنس همان نوع است و تنها تفاوتش ابهام آن است و فصل نیز همان نوع است به نحو محصل، پس باید جنس همان فصل باشد و فصل نیز همان جنس باشد که فرق آن‌ها فقط به ابهام و تحصل است. تالی باطل است؛ چون فصل نه تنها مفهوماً با جنس برابر نیست، بلکه همان گونه که علامه خود معترف است نسبت به آن ذاتی محسوب نمی‌شود. فصل نسبت به جنس عرض خاص و جنس نسبت به آن عرض عام است (طباطبایی ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ۱۳۶؛ تعلیقه طباطبایی در: ملاصدرا ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶). اگر تالی باطل باشد، مقدم هم باطل است و معلوم می‌شود که حمل جنس و فصل بر نوع اولی ذاتی نیست؛

**اشکال سوم:** اگر جنس به لحاظ مفهومی عیناً همان نوع است و حملش بر آن به نحو حمل اولی ذاتی است، لازمه اش این است که تمام انواع تحت آن جنس نیز نسبت به هم اتحاد مفهومی داشته باشند و حملشان بر یک دیگر به حمل اولی صحیح باشد. حال آن که انواع تحت یک جنس نه تنها به حمل اولی بر یک دیگر قابل حمل نیستند، بلکه حتی به حمل شایع نیز بر هم حمل نمی‌شوند.

توضیح این مطلب بدین نحو است که مثلاً انسان حیوان است و حملشان از دیدگاه علامه اولی ذاتی است؛ یعنی اتحاد مفهومی دارند. از طرفی اسب نیز حیوان است و طبق سخن علامه حمل حیوان بر آن نیز اولی و اتحادشان مفهومی است. اگر انسان با حیوان و اسب نیز با حیوان ذاتاً متحد و مفهوماً عین یک دیگرند، لازمه اش این است که انسان با اسب نیز ذاتاً یکی باشد و حمل انسان بر اسب و اسب بر انسان نیز اولی ذاتی باشد؛ حال آن که بالبداهه این سخن باطل است و نمی‌شود گفت انسان همان اسب است و اسب همان انسان؛

**اشکال چهارم:** اصل این سخن که ماهیت دارای عرض عریضی از مراتب ابهام و تحصل یا تفصیل است پذیرفتنی نیست. اگرچه ماهیت و بلکه مطلق مفاهیم اجمال و تفصیل پذیرند، ولی ابهام در آن‌ها معنا ندارد؛ چون حدود و مرز مفاهیم با یک دیگر همواره معلوم و مشخص است و گستره صدق هر مفهومی ایجاباً و سلباً مشخص است و اگر ابهامی در آن باشد از حیث خود آن مفهوم نیست، بلکه یا از حیث مصادیق آن است و یا از حیث مقایسه با مفاهیم دیگر. هر مفهوم عامی که بر یک عده مفاهیم خاص قابل اطلاق



است، اعم از این که نسبت به آن‌ها جنس باشد یا عرض عام، نسبت به همه آن‌ها لابه‌شرط و بر همه صادق است. بله این مفاهیم عامه تا خاص نشده‌اند، قابلیت وجود نخواهند داشت و وجود آن‌ها همواره درضمن تحصیل خاصی است. آنچه مبهم است این است که تا فصلی ضمیمه نشود، معلوم نیست که جنس یا عرض عام درضمن چه فصلی متصل خواهد شد؛ ولی این به معنای ابهام مفهومی جنس یا اعراض عام نیست. شاهد بر این مطلب این است که از دیدگاه خود حکیمان، حتی علامه طباطبایی، جنس نیز صرف‌نظر از معنای جنسی آن ماهیتی تام و نوعی متوسط است (طباطبایی ۱۴۲۰ ق: ۷۷-۷۸؛ طباطبایی ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ۱۳۳-۱۳۴). بنابراین مفاهیم ابهام‌بردار نیستند. بنابراین تغایر به ابهام و تحصیل معنای محصلی ندارد و بر فرض که معنای محصلی داشته باشد، تغایری اعتباری نیست، هر چند علامه طباطبایی آن را تغایری اعتباری قلمداد کرده‌اند (همان: ج ۱، ۲۴۶)؛

**اشکال پنجم:** به نظر می‌رسد در بیانات ایشان بین حمل اولی ذاتی و حمل بالذات فرقی نیست. حمل بالذات یکی از اقسام حمل شایع صناعی است. از دیدگاه مشهور فیلسوفان حمل شایع صناعی دو قسم است: حمل بالذات مثل «انسان حیوان است» یا «زید انسان است»؛ حمل بالعرض مثل «انسان کاتب است». این مطلب هم از عبارات میرداماد (۱۳۸۱-۱۳۸۵: ج ۲، ۲۶، ۳۷) قابل استفاده است و هم از عبارات ملاصدرا (بی‌تا: ۱۲۸؛ ۱۳۶۳ ب: ۱۱۱؛ ۱۹۸۱: ج ۱، ۲۹۳). آنچه مرحوم علامه آن را از قبیل حمل اولی ذاتی دانسته است، در واقع، حمل بالذات است، نه حمل اولی ذاتی؛ به این معنا که افراد موضوع همگی از مصادیق محمول‌اند و محمول نسبت به آن‌ها ذاتی است؛

**اشکال ششم:** به اعتقاد علامه طباطبایی یکی از فروعات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت این است که وجود در هرگونه حمل ماهوی به نحو حیثیت تقییدیه دخیل است، حتی در حمل ذاتیات بر ذات. ایشان، برخلاف ملاصدرا (۱۹۸۱: ج ۱، ۹۱-۹۲) و حکیم سبزواری (تعلیق سبزواری در: ملاصدرا ۱۹۸۱: ج ۱، ۹۱) که وجود را ظرف حمل ذاتیات بر ذات می‌دانند، وجود را قید دانسته‌اند و در دعوایی که بین این دو حکیم با محقق دوانی (۱۲۸۵: ۲۷) برسر قیدبودن یا ظرف‌بودن وجود برقرار است جانب محقق دوانی را گرفته‌اند و معتقدند، همان‌طور که دوانی قائل است، لوازم ماهیت لوازم وجود خارجی و ذهنی ماهیت است، نه لوازم ماهیت بماهیت (طباطبایی ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ۲۳-۲۴).

مطابق با این مطلب، حرف ایشان در مورد ملاک تمایزی که بین حمل اولی ذاتی و شایع صناعی بیان کردند درست نیست؛ چراکه به اعتقاد ایشان در حمل ذاتیات بر ذات

نیز وجود دخیل است، یعنی باید ذات را بماهی موجود در نظر گرفت، نه مطلق. در واقع، طبق مبنای علامه طباطبایی، نه تنها حمل ذاتیات بر ذات حمل شایع خواهد شد، بلکه حمل ذات بر ذات و حد بر محدود نیز از قبیل حمل شایع صناعی خواهد شد؛ چون ماهیت به دلیل بطلان ذاتی در هیچ حملی به تنهایی و صرف نظر از وجود موضوع قضیه واقع نخواهد شد.

باتوجه به اشکالات مذکور نظریه علامه طباطبایی صحیح به نظر نمی‌رسد و همان‌طور که در دیدگاه مشهور قائل‌اند، حمل ذاتیات بر ذات از قبیل حمل شایع صناعی خواهد بود.

### ۳. بررسی کیفیت حمل ذاتیات بر یک‌دیگر

#### ۱.۳ تبیین دیدگاه مشهور

همان‌طور که پیش‌ازین گذشت، از دیدگاه مشهور حمل جنس و فصل بر یک‌دیگر حمل شایع صناعی است. حتی علامه طباطبایی نیز، که حمل جنس یا فصل بر نوع را حمل اولی ذاتی می‌داند، حمل آن دو بر یک‌دیگر را شایع صناعی دانسته است، چون پرواضح است که جنس و فصل نسبت به هم بیگانه‌اند و هیچ‌یک ذاتی هم نیستند.

علامه طباطبایی در این باره در *نهایة الحکمه* می‌نویسد: «حمل هریک از جنس و فصل بر نوع اولی ذاتی است و اما جنس و فصل نسبت به یک‌دیگر بدین گونه‌اند که جنس عرض عام فصل و فصل عرض خاص جنس است و حملشان بر یک‌دیگر شایع صناعی است» (طباطبایی ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ۱۳۶).

هم‌چنین در تعلیقات/سفار می‌نویسد:

هریک از جنس و فصل خارج از حد دیگری و زائد بر آن است و حمل بین آن‌ها شایع صناعی است و از همین روست که قوم جنس را عرض عام برای فصل و فصل را عرض خاص نسبت به جنس ذکر کرده‌اند (تعلیقه طباطبایی در: ملاصدرای، ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶).

#### ۲.۳ تبیین دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی نه تنها حمل جنس و فصل بر نوع اولی ذاتی است، بلکه حمل آن‌ها بر یک‌دیگر نیز اولی ذاتی است. ایشان دلیل این مطلب را این می‌داند که حمل جنس بر فصل و عکس آن حملی در مدار مفهوم است که در این حمل جز مفهوم هیچ امر دیگری ملحوظ نیست.

عین عبارت ایشان در رَحِیقِ مَحْتوم چنین است:

حمل جنس و فصل بر نوع و هم چنین حمل جنس و فصل بر یکدیگر حمل ذاتی اولی است. جنس و فصل با آن که نسبت به یکدیگر عرضی هستند و لیکن به دلیل این که پیوند آن‌ها بر مدار مفهوم است، حمل آن‌ها ذاتی می‌باشد و اولی بودن این نوع از حمل به جهت اولی‌الصدق بودن آن است. اگر جنس و فصل شیء را بر آن حمل کنیم، صدق آن‌ها بر یکدیگر اولی است؛ چه این که اگر بیگانه را به حمل اولی بر آن حمل نماییم، کذب آن اولی و بدیهی می‌باشد. لازم است توجه شود بعد از احراز جنس و فصل هر شیء حمل آن‌ها بر یکدیگر و بر نوع اولی ذاتی است؛ زیرا در محور چنین حملی غیر از مفهوم هیچ چیز دیگر ملحوظ نیست و چون مدار اتحاد و پیوند موضوع و محمول فقط مفهوم است، لذا حمل آن‌ها اولی ذاتی است. البته روشن است که آن‌ها قبل از احراز جنس و فصل هرگز اولی به معنای بدیهی نخواهد بود... (جوادی آملی ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۸۴-۱۸۵).

ایشان در جایی دیگر ملاک حمل اولی ذاتی را این دانسته است که موضوع و محمول صرف نظر از مدار هستی و قبل از اتصاف به وجود بر یکدیگر حمل شوند. ماهیت قبل از وجود قابل تحلیل به جنس و فصل است. به همین دلیل حمل جنس و فصل بر نوع و بر یکدیگر اولی ذاتی است. عین عبارت ایشان از این قرار است:

... اگر هردو ماهیت باشند، اما ماهیت نوعی تام نباشند، بلکه هردو ناقص یا یکی از آن‌ها ماهیت ناقص باشد، مثل حمل جنس و فصل بر یکدیگر یا حمل جنس بر نوع یا حمل فصل بر نوع آن، حمل می‌تواند اولی باشد. مصداق بارز حمل اولی ذاتی حمل ذاتیات بر ذات است، لیکن ضابطه اصلی این است که حمل اولی در محور مفهوم گره می‌خورد و وجود تنها ظرف اتحاد آن دو پنداشته می‌شود؛ یعنی اگر ما از وجود غافل باشیم، «انسان انسان است»؛ البته به نظر دقیق وجود ظرف این حمل نیست، بلکه حمل ذاتی بر ذات مقید و مشروط به آن است. در حمل ناطق بر حیوان یا انسان، مدار در اتحاد آن‌ها مفهوم است، زیرا حمل در مقام حد و پیش از آگاهی بر وجود انسان و پاسخ از هل بسیط انجام می‌شود. پیش از آن که وجود انسان ثابت شود، حیوان و ناطق با یکدیگر گره خورده، معنای انسان را می‌سازد و به همین لحاظ نیز حمل آن‌ها اولی ذاتی نامیده می‌شود (جوادی آملی ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۱۹).

### ۳.۳ نقد و داوری

به نظر ما سخن ایشان پذیرفتنی نیست و علاوه بر نقدهایی که بر دیدگاه علامه طباطبایی وارد بود، حداقل دو نقد دیگر بر آن وارد است:

**اشکال اول:** طبق نظر ایشان هر حملی که در مدار مفاهیم باشد حمل اولی ذاتی است. این سخن به نحو مطلق صحیح به نظر نمی‌رسد. درست است که هر حمل اولی حمل در مدار مفهوم است، ولی عکس این قضیه عمومیت ندارد و این طور نیست که هر حملی که بین مفاهیم برقرار باشد حمل اولی ذاتی باشد. آنچه سبب می‌شود حمل اولی ذاتی باشد این است که این همانی و جهت اتحاد مفهومی باشد، نه این که هر موقع بین دو مفهوم حملی صورت گرفت، حتماً آن حمل حمل اولی ذاتی باشد. گاهی موضوع و محمول هر دو مفهوم‌اند، ولی حمل بین آن‌ها شایع صناعی است. به بیان دیگر حمل شایع صناعی هیچ تلازمی با این مطلب ندارد که حتماً موضوع مصداقی از مصادیقی محمول باشد، مثل «زید انسان است»، بلکه ممکن است موضوع و محمول هر دو مفهوم باشند، ولی حملشان شایع باشد، به این اعتبار که «کل ما صدق علیه الموضوع صدق علیه المحمول و ان تغایرا مفهوماً؛ یعنی، اگر موضوع و محمول دو مفهوم مختلف باشند، ولی هرآنچه مصداق و فرد موضوع باشد مصداق و فرد محمول نیز باشد، این حمل شایع صناعی است، نه اولی ذاتی.

این خلطی است که بعضی از دیگر حکیمان نیز مرتکب آن شده‌اند. در بحث وجود ذهنی، آنجا که گفته می‌شود: «انسان ذهنی جوهر است، به حمل اولی نه به حمل شایع» در این که مفهوم انسان مصداقی از مصادیق جوهر نیست تردیدی نیست و این مطلب درست است، اما این صحیح نیست که چون انسان ذهنی مفهوم انسان است و خود مصداق انسان نیست، پس حمل جوهریت بر آن شایع صناعی نیست و اولی ذاتی است. انسان ذهنی خود مصداقی از مصادیق جوهر نیست، ولی حمل جوهر بر آن حمل شایع صناعی است، به این اعتبار که «کلما صدق علیه مفهوم الانسان یصدق علیه انه جوهر». در واقع این خلط از آنجا ناشی شده است که حمل شایع صناعی منحصر به جایی دانسته شده است که موضوع مصداق محمول باشد، مثل «زید انسان»، در حالی که این یکی از موارد حمل شایع است و مورد دیگر آنجایی است که مصادیق موضوع مصادیق محمول نیز باشند، کم‌این که این مطلب در کلمات بعضی از حکما و منطق دانان تصریح شده است (میرداماد ۱۳۸۱-۱۳۸۵: ج ۲، ۲۶؛ مظفر ۱۳۸۸: ۸۳).

**اشکال دوم:** طبق مبنایی که آیت‌الله جوادی در مورد حمل اولی ذاتی بیان کردند، حمل لوازم ذات بر ذات نیز باید حمل اولی ذاتی باشد؛ زیرا حملی بر مدار مفاهیم است و قبل از لحاظ موجودیت و پاسخ سؤال از هلیه بسیطه این لوازم بر ماهیت حمل می‌شوند. بنابراین قضیه «انسان ممکن است» یا «چهار زوج است» نیز باید حمل اولی ذاتی باشد، در حالی که این برخلاف بداهت و اجماع همه منطق دانان است.

#### ۴. نتیجه گیری

مفاهیم و ماهیات مثار کثرت‌اند و هر مفهومی غیر از مفهوم دیگر است. بنابراین هیچ‌گاه مفاهیم مختلف، حتی با اندک اختلاف هم‌چون اختلاف به کلیت و جزئیت، بر یک‌دیگر حمل نخواهند شد، مگر این‌که شیئی مثل وجود که باعث وحدت است بین آن‌ها این‌همانی برقرار کند که در این صورت حمل آن‌ها شایع صناعی خواهد بود، نه اولی ذاتی؛ یا این‌که تصرفی در موضوع و محمول صورت گیرد یا کلمه‌ای در تقدیر گرفته شود. برای مثال، در قضیه «انسان حیوان است»، اگر حمل شایع باشد، مشکلی پیش نمی‌آید، چون هر مصداقی از انسان از مصداق حیوان نیز است و این‌همانی به لحاظ وجود شکل می‌گیرد؛ ولی اگر حمل در مدار مفاهیم باشد، کاذب است، چون این‌همانی بین این مفاهیم برقرار نیست، مگر این‌که گفته شود در موضوع یعنی انسان جنبه خصوصیت آن یعنی نطق لحاظ نشده است و این قضیه همانند این است که گفته شود «حیوان حیوان است» یا این‌که در محمول حیوان بما هی حیوان که اعم از انسان است قصد نشده است، بلکه حصه‌ای از حیوانیت که درون انسان همراه با نطق است و با انسان مساوی است ملحوظ شده است و مقصود از قضیه این است که «انسان انسان است». راه دیگر این است که کلمه‌ای در تقدیر گرفته شود که مثلاً انسان مشتمل بر حیوان است یا حیوان جزئی از انسان است یا این‌که حیوان آن جنبه و جزء مبهم مفهوم انسان است و ناطق آن جزء محصل از مفهوم انسان.

خلاصه این‌که، بدون تصرف یا تقدیر اموری نظیر آنچه ذکر شد، اساساً این‌همانی و حمل بین مفاهیم مختلف بما هی مفاهیم ممکن نیست تا این‌که گفته شود حمل آن‌ها بر یک‌دیگر اولی ذاتی است. تنها جایی که حمل اولی ذاتی بدون هرگونه تصرف، تقدیر، و شائبه‌ای صحیح است حمل بین شیء و خودش یا حد و محدود است. بر این اساس دیدگاه علامه طباطبایی و همین‌طور دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی به هیچ‌وجه صحیح به نظر نمی‌رسد. اشکالات این دو نظریه به تفصیل در طول مقاله تبیین شد.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. «ثم لا يخفى عليك: ان هذا الرأي (رأى العلامة) اعنى عدّ حمل كل من الجنس و الفصل على النوع حملاً اولياً رأى لم يسبقه إليه احد؛ لأنّ الحكماء قبله عدّوا هذا الحمل حملاً شایعاً» (فياضی ۱۳۹۴: ج ۱، ۲۹۸).
۲. البته باید تذکر داد که حکیم سبزواری به این مطلب تصریح نکرده است، ولی از سخنی که درباره ترکیب اجزاء حدی با یک‌دیگر بیان می‌کند نظر ایشان به خوبی به دست خواهد آمد. ایشان

اجزاء حدی را مفہوماً متغایر و وجوداً واحد دانسته است کہ این همان ملاک حمل شایع صناعی است (سبزواری ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ج ۲، ۳۶۰-۳۶۲).

۳. «و من هنا يظهر أن الجنس مرتبة إبهام النوع و الفصل مرتبة تحصله - و النوع هو النوع و حده مرتبة تفصيله و يتفرع عليه أن كلا من الجنس و الفصل بالنسبة إلى النوع عينه و إنما يسميان جزءين منه لوقوعهما جزءين في الحد» (تعلیقہ طباطبایی در: ملاصدرا ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶).

### کتاب نامہ

ابوترابی، احمد (۱۳۸۸)، «چیستی حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی»، معارف عقلی، ش ۱۳.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، رَحِیقِ مَخْتوم، به کوشش حمید پارسانیا، قم: اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، فلسفہ صدر، به کوشش و تنظیم محمد کاظم بادپا، قم: اسراء.

خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، تقریرات فلسفہ امام خمینی قدس سره، مقرر سید عبدالغنی اردبیلی، تهران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

دوانی، جلال الدین محمد (۱۲۸۵ق)، حاشیہ بر شرح تجرید قوشجی، چاپ در حاشیہ شرح تجرید قوشجی، چاپ سنگی، قم: رضی و بیدار و عزیز.

دوانی، جلال الدین محمد (بی تا)، حاشیہ دوانی بر حاشیہ جرجانی بر شرح قطب رازی (با نام تحریر القواعد المنطقیہ فی شرح الرسالة الشمسیہ) بر شمسئہ کاتبی قزوینی، چاپ در ضمن شروح الشمسیہ، شرکتہ الشمس المشرق للخدمات الثقافیہ.

زراعت پیشہ، محمود (۱۳۹۳)، حمل اولی و شایع رہ یافتی تاریخی، تهران: مؤسسہ پژوهشی حکمت و فلسفہ ایران.

سبزواری، حاج ملاهادی (۱۳۶۰)، تعلیقات بر شواهد الربوبیہ، چاپ شدہ ضمن شواهد الربوبیہ، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

سبزواری، حاج ملاهادی (۱۳۶۹-۱۳۷۹)، شرح منظومہ، تصحیح و تعلیق از حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۰ق)، بدایہ الحکمہ، تعلیقہ عباس علی زارعی سبزواری، قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۷ق)، نہایہ الحکمہ، قم: مؤسسہ نشر اسلامی وابستہ به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.

فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۴)، تعلیقہ بر نہایہ الحکمہ، قم: مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مدرس زنوزی، آقا علی (۱۳۷۸)، مجموعہ مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، مقدمہ، تنظیم، تصحیح، و تحقیق محسن کدیور، تهران: اطلاعات.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، مجموعہ آثار استاد شهید مطهری، قم: صدرا.

- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ ق)، *أصول الفقه*، قم: چاپ انتشارات اسلامی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۸)، *المنطق*، قم: دارالعلم.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (بی تا)، *الحاشیة علی الهیات الشفاء*، قم: بیدار.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت: دار احیاء التراث.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ الف)، *المشاعر*، تهران: کتابخانه طهوری.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ ب)، *مفاتیح الغیب*، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۱-۱۳۸۵)، *مصنفات میرداماد*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.